معرفی کتاب

تقاطع انقلاب

• «تقاطع انقلاب» کتابی به قلم محمدرضا زائری است که به‌تازگی نشر «آرما» آن را منتشر کرده است. زائری در این اثر کوشیده تا به بررسی علل و زمینه‌های انقلاب اسلامی و تناسب اهداف آن رخداد تاریخی با جامعه امروز بپردازد. او در مقدمه تقاطع انقلاب آورده است: «اگر انقلاب اسلامی را با وجود عنایات ربوبی و امدادهای غیبی، تجربه‌ای بشری ندانیم، لاجرم نمی‌توانیم به بازشناسی ضعف‌ها و قوت‌های آن بپردازیم و کامیابی‌ها و ناکامی‌هایش را تحلیل کنیم. از سوی دیگر، اگر به بقای این انقلاب برای دهه‌ها و سده‌های آینده می‌اندیشیم، ناگزیر باید آن را در چارچوب و قالب و شکل و زبانی تعریف کنیم که در موقعیت‌های مختلف زمانی و مکانی آینده مستمر باشد».

نویسنده در بخش دیگری از این مقدمه می‌افزاید: «این کشمکش و تاب‌آوری، در عین حفظ اصول و مبانی اساسی، لازمه حفظ و بقا است؛ چنانکه اسلام نیز اساسا از ابتدا چنین عرضه شد و از همین‌رو، امروز بقا و گسترش پیام این دین الهی را در شرق و غرب عالم می‌بینیم؛ زیرا چنان منطبق عرضه شد که از یک آفریقایی بیابان‌نشین تا یک اسکیموی قطب شمال می‌توانند در وضعیت خاص زندگی‌شان مسلمان باشند. درصورتی‌که اگر اسلام به‌صورت مجموعه‌ای از دستورهای خشک و احکام تغییرناپذیر و ناسازگار معرفی می‌شد، تنها با مسلمانان شبه‌جزیره عربستان در همان زمان تناسب داشت».

او همچنین نوشته است: «چهل سال پیش، انقلاب اسلامی در فضایی متفاوت شکل گرفت و پیروز شد. امروز دیگر نه فضای اجتماعی آن فضای چهل سال پیش است و نه محیط فرهنگی آن محیط است. اکنون مخاطبی تازه با ذهنیت‌ها و نگرش‌ها و باورها و دیدگاه‌های دیگری روبه‌روی ماست. ۴۰ سال پیش، انقلاب با ماهیتی اسلامی شکل گرفت و پیروز شد؛ اما اکنون باید نظام جمهوری اسلامی برای استمرار خود با مخاطبان نسل جدید تعامل داشته باشد. حتی مخاطبانی که مسلمان نیستند. یا مسلمان هستند؛ اما نمی‌خواهند به‌صورت مسلمانی‌شان با این نظام روبه‌رو شوند؛ بلکه خود را شهروندان این نظام می‌دانند. پس وجه اشتراک همه آنان ایرانی‌بودن است. این ایرانیان میراث‌دار انقلاب اسلامی هستند و براساس بزرگ‌ترین دستاورد این انقلاب اسلامی، یعنی مردم‌سالاری، می‌خواهند زندگی امروز و فردای خود را سامان دهند».

زائری در پایان مقدمه «تقاطع انقلاب آورده است: «شاید اکنون همه به نقطه‌ای رسیده‌ایم که می‌توانیم فارغ از باورهای اعتقادی و سیاسی اما با تکیه بر مبانی تأسیس انقلاب اسلامی، به اشتراک‌ها و اتفاق نظرهای کلان بیندیشیم و براساس این دیدگاه‌های مشترک و برای تأمین مصالح و منافع آینده نظام و کشور، به فرزندان خود فکر کنیم که قرار است در این خاک ببالند و بیارامند. اندیشیدن به آینده ناخواسته موجب کم‌رنگ‌شدن خطوط فرعی و مسائل جزئی و برجسته‌شدن خطوط کلان و موضوعات مهم می‌شود. این کار فرصتی به‌وجود می‌آورد تا به‌جای درگیرشدن در مسائل حاشیه‌ای و پرداخت هزینه‌های سنگینی مثل اتهام سانسور و محدودیت آزادی بیان یا بحث حضور زنان در ورزشگاه و... عزم ملی را در موضوعاتی چون حمایت از تولید داخلی یا قانون‌گرایی جزم کنیم و برای بسیج افکار عمومی در راستای کاهش آسیب‌های اجتماعی بکوشیم».

به دنبال لبخندت آمده‌ام

• «به دنبال لبخندت آمده‌ام» مجموعه دعاهایی به ترجمه سیدمحمدعلی ابطحی است که به‌تازگی نشر «آبان» آن را منتشر کرده است.

ابطحی در مقدمه این کتاب نوشته است: «اصلا مهم نیست چقدر مذهبی باشیم یا چقدر به دستورات دینی عمل می‌کنیم. انسانیم؛ گاهی دوست داریم بخزیم به کنج و خودمان تنها باشیم، با یک دنیا دردِدل و بی‌آنکه کسی بفهمد. گاهی بدجور دلمان می‌گیرد. گاهی مصیبت‌های وحشتناک به سراغ‌مان می‌آید. در این‌جور موارد آدم‌های اطرافمان کفاف غم قلبنه ما را نمی‌دهند. آنکه در این حالت‌ها دلمان به سمتش پرواز می‌کند، خداست. در هرجایی از دنیا و در هر دینی یک اسمی دارد ولی همان خداست. دل آدم پر می‌کشد به آن خدا. ما در دعاهایمان خیلی عاشقانه‌های بی‌نظیر داریم. بخش‌هایی از آن را با ادبیات خودمان ترجمه کرده‌ام. دلتان اگر گرفت و کسی کنارتان نبود، اینها را بخوانید...».

فساد از یک‌جایی به بعد توجیه شد

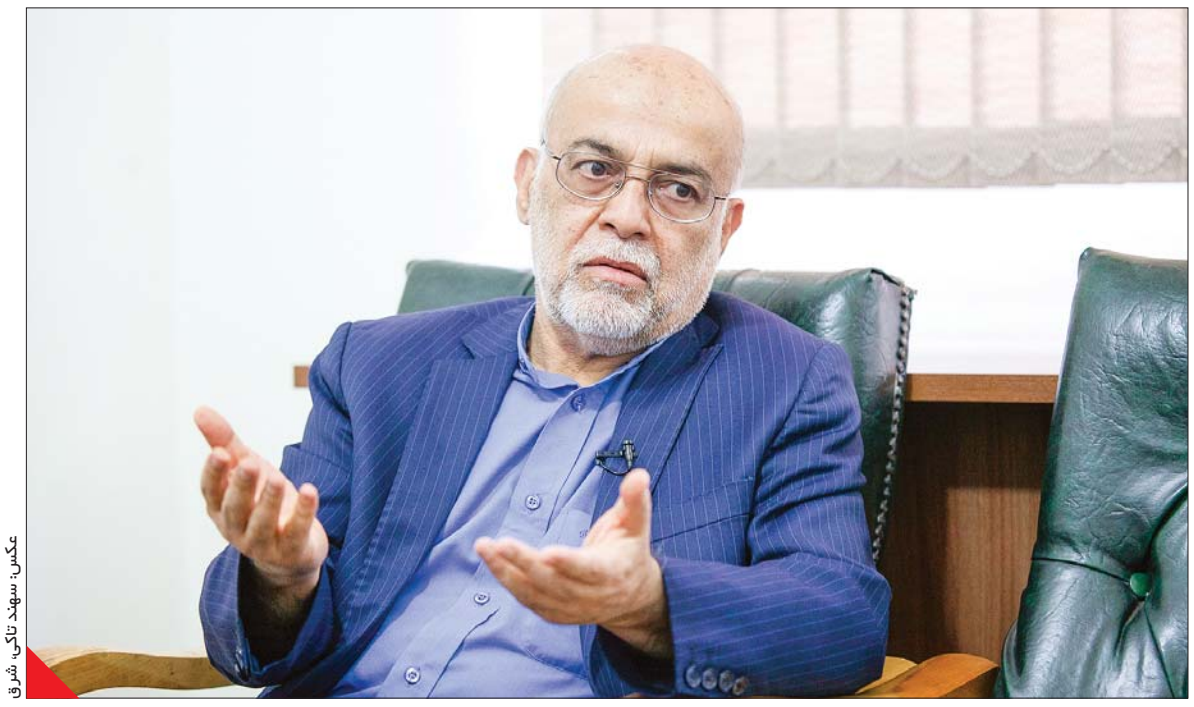

عکس: سهند تاکی، شرق

ادامه از صفحه ۵

تصمیم گرفتیم سیستم گزینشی داشته باشیم که افراد جدید را مطمئن شویم که سالم هستند و آب سالم وارد استخر شود. بعد رسیدیم به آنجا که دیدیم در داخل ادارات هم فساد و تخلف رخ می‌دهد. گفتیم باید مجموعه انتظامی که از قوه قضائیه قرض می‌گیریم، در داخل ادارات به نام دفاتر رسیدگی به تخلفات اداری ایجاد کنیم. این هم یعنی افراد مختلف را شناسایی کنند که مجازات و تخلفات مشخص شده و معلوم است که تخلفات از انسان‌ها سر می‌زند و مجازات هم به انسان‌ها بار می‌شود؛ بنابراین نوع استراتژی‌هایی که انتخاب کردیم و جلو آمدیم، بر این پایه استوار بوده که فساد از انسان‌ها سر می‌زند و نه الزاما از سیستم و اگر کار انسان‌ها را اصلاح کنیم، کار نظام هم درست می‌شود؛ درحالی‌که در قرن بیستم و بیست‌ویکم که حاکمیت سازمان‌هاست، به تعبیری بوروکراسی دیوان‌سالاری است؛ یعنی کاری انجام نمی‌شود؛ مگر از طریق سازمان‌ها. هر کاری که اطراف شماست، از طریق سازمان‌ها به نتیجه رسیده؛ مثلا دکمه پیراهن شما یا دوربین‌ها و... همه را کارخانجات تولید کرده‌اند؛ پس به جز مسیر سازمان، مسیری برای تولید و خدمات در کشورها وجود ندارد. اینکه سازمان‌ها به‌عنوان مجموعه‌های اداری چه نقشی در ایجاد فساد دارند، خیلی مدنظر قرار نگرفت؛ تا این اواخر که بحث مربوط به شورای‌عالی اداری به میان آمد و اینکه درباره ساختارهای موجود هم باید نگاه تیزبینانه‌ای داشته باشیم. دور از ذهن نیست که بگویید سازمان اداری-استخدامی شما (که شورای‌عالی اداری بالای سرش است)، مأمور است به اینکه برنامه مبارزه با فساد شما را بنویسد و در این برنامه باید انسان‌ها و ساختارها را در نظر بگیرد. برای خلاصه‌کردن این بحث باید بگوییم فساد تعامل میان انسان و ساختار است. هرکدام از اینها جداگانه می‌توانند منشأ فساد باشند؛ اما در مبارزه با فساد باید سیستمی را اتخاذ کنید که هم مفسد (انسان‌ها) را ببیند و هم سیستم را اصلاح کند؛ مثل بحث تعارض منافع که سیستم ایجاد می‌کند و می‌تواند رفع کند که اتفاق نیفتد، تعامل میان انسان و ساختار است. در این ساختار تعارض‌آمیز پای انسان‌ها می‌لغزد. اگر این ساختار را درست کردید و انسان‌های سالم گذاشتید، دیگر آن اتفاق نمی‌افتد.

شما مدیریت بازار حساس زمان جنگ را داشتید که قطعا با کمبودها مواجه بودید. الان در شرایط تحریم هستیم که کمبودها به‌هرحال کمتر از دوران جنگ است و تنظیم بازار روند آرام‌تری را طی می‌کند؛ اما درحال‌حاضر کنترل بازار از زمان مدیریت شما با نارضایتی‌های زیادی همراه است. تفاوت مدیریت بازار شما با الان در چیست؟

بین شرایط کنونی و زمان جنگ چند تفاوت وجود دارد. چند تشابه هم وجود دارد. بحث تحریم در هر دو شرایط یکسان است. گاهی تشدید شده و گاهی هم تخفیف پیدا کرده است؛ ولی تحریم آن زمان هم وجود داشت. یکی از تفاوت‌ها این است که آن زمان جنگ را داشتیم و الان نداریم و جنگ حجم عظیمی از سرمایه‌های کشور را به خود اختصاص می‌داد و امروز دست‌کم آن جنگ را در مرزهای‌مان نداریم؛ بنابراین بخش عمده‌ای از هزینه‌ها می‌تواند در خدمت مردم باشد. تفاوت دیگر این است که استراتژی‌ای که برای تأمین کالا پیش‌بینی شده بود، روش چندوجهی بود. تولید را به‌عنوان محور اصلی تلقی می‌کنم و به‌ویژه تولیدکنندگان خُرد از طریق وزارت بازرگانی به‌شدت حمایت می‌شدند. حتی در آن دوره اتاقی در وزارت بازرگانی برای حضور این عزیزان گذاشته بودیم که اینها آنجا مستقر می‌شدند و در زمان تصمیم‌گیری‌ها مشارکت می‌کردند و از مجموعه دولت یا وزارت بازرگانی بیگانه نبودند؛ علاوه‌برآن سازوکارهای لازم برای واردات، توزیع و چرخه مربوط به تأمین و توزیع پیش‌بینی شده بود. از تجربه کشورهایی که در چنان شرایطی قرار گرفته بودند، الگوبرداری شد؛ مثلا انگلستان مهد سرمایه‌داری است. زمان جنگ جهانی دوم یک وزارتخانه تأمین و توزیع‌شان را به چندین وزارتخانه توسعه دادند. چون کار خیلی حساس بود، ساختار تابع اهداف است. اینها را بین چند وزارتخانه تقسیم کرده بودند و همه کمک می‌کردند. به تبع نمونه‌های این‌چنینی که در کشورهای مختلف اتفاق افتاده بود، در ایران هم برای تأمین کالای بخش مردم و تأمین کالای بخش جنگ و تأمین کالای پشتیبانی تولیدکننده‌ها، ساختار ریخته شده بود. اولینش نرم‌افزاری بود. با وجود اینکه آن زمان سیستم‌های کامپیوتری به شکل امروز وجود نداشت، با سیستم‌های دستی محاسبات و برنامه‌ریزی انجام می‌شد؛ مثلا دوستان دانشگاه بهداشت و درمان که متخصص تغذیه بودند، می‌گفتند برای یک نفر مردم عادی (زن و مرد) چه میزان کالری در روز لازم است. آن زمان در کل کشور این محاسبات انجام می‌شد. فرض کنید این میزان دوهزارو ۴۰۰ کالری حساب می‌شد. در کمیسیون مشترک، بین کسانی که کالا تأمین می‌کردند و دوستانی که علم این کار را داشتند نشست برقرار می‌شد که ببینیم این میزان کالری را از چه چیزی می‌توانیم تأمین کنیم. برخی مواد مثل نان جزء واجبات بود، کالری نان از دوهزارو ۴۰۰ کم می‌شد. کالاهای دیگری که امکان فراهم‌کردنشان وجود داشت، کالری‌شان محاسبه می‌شد؛ مثل برنج، تخم‌مرغ، لبنیات و... که چه میزانش چقدر انرژی می‌دهد و مشخص می‌شد که دوهزارو ۴۰۰کالری از این مواد می‌تواند تأمین شود و بعد مشخص می‌شد که از هرکالا چقدر کافی است. مبنای کوپن آن روز محاسبه می‌شد. مثلا کوپن پنیر که اعلام می‌شد، درصدی از آن کالری موردنیاز دوهزارو ۴۰۰ اینجا دیده شده بود. برای کالاهای دیگر هم همین‌طور. این محاسبات با دقت صورت می‌گرفت و از اینجا به بعد کار وزارت بازرگانی بود که این کالاها را در درجه اول از طریق تولید داخل یا واردات تأمین کند و به‌موقع برساند که تداوم کالری افراد باقی بماند. مثلا یک رزمنده که می‌خواهد بجنگد یا کارگر و معلم نیازمند کالری موردنیازشان هستند. بعضی چیزها را هم واجب بود که وارد کنیم و شاید امروز به ذهن نیاید. مثلا شیرخشک. آن زمان به‌تبع سیاست‌های زمان شاه هیچ خانمی قرار نبود فرزندش را شیر بدهد چون شعاری راه انداخته بودند که اگر کسی فرزندش را شیر بدهد اندامش خراب می‌شود و یک قلم عمده واردات کشور برای نوزادان بود که قرار نبود شیر مادرشان را بخورند. تغییر این فرهنگ که شیر مادر مفیدتر از شیر خشک است، چند دهه طول کشید. آن روز شیر خشک جزء ضروریات بود و تازه هر شیرخشکی با هر نوزادی سازگاری نداشت. انواع شیرخشک‌ها را داشتیم چون نوزادها متفاوت بودند و نمی‌شد به هر نوزاد یک نوع شیرخشک داد؛ بنابراین برای نوزاد، انسان بزرگسال و زن و مرد محاسبه می‌شد که چقدر مواد خوراکی نیاز دارند. اینها در قالب برنامه تنظیم و تبدیل به کالاهای موردنیاز و میزانشان می‌شد، سپس ضربدر کل جمعیت در طول سال و میزان سفارش‌ها می‌شد.

الان اشکال سیاست‌گذاری تنظیم بازار ما چیست که این‌گونه ناهنجاری‌ها وجود دارد؟

یکی، دو مورد توضیح دهم متوجه می‌شوید. اینکه چه موادی در کشور لازم داریم و باید از کجا و چه میزان تأمین شود کاملا برنامه‌ریزی‌شده بود. سازوکارهای مثل وزارت بازرگانی، به‌ویژه ستاد بسیج اقتصادی کشور که همه وزارتخانه‌ها را برای انجام این عملیات کنار هم می‌آورد که در نخست‌وزیری نزد مهندس موسوی مستقر بود، کمک می‌کرد که بفهمیم برنامه‌مان برای تأمین چیست، چطور باید تأمین شوند، چه زمانی و در چه قالبی بیایند و چه زمانی در اختیار مردم قرار بگیرند. طبیعتا این برنامه مشمول اختلالاتی هم بود که از دست ما خارج بود؛ مثلا می‌خواستیم از استرالیا بخشی از گندم را وارد کنیم، در بنادر استرالیا اعتصاب می‌شد. از این طرف بدهکار بودیم که کوپن را به دست مردم برسانیم و از آن طرف به مشکل برمی‌خوردیم. یا در خلیج فارس موشک‌های عراقی می‌خواستند کشتی‌ها را بزنند و الان کف خلیج‌فارس کشتی‌هایی داریم که درآوردنشان بیزینس شده است. باید محاسبه می‌کردیم کالا به دست مردم برسد. نکته بعد ساختارها بود. ساختار وزارت بازرگانی را با ابواب جمعی‌شان داشتیم که بخش عمده‌ای از آنها کمک از اصناف بود. بخشی هم سازوکاری بود که وزارتخانه ایجاد کرده بود؛ مثل مراکز تهیه و توزیع که معلوم بود چه کالایی را باید بیاورند. یا به بخش خصوصی می‌دادند که بیاورد، معلوم بود چه کسی چه چیزی گرفته، چطور باید در کدام کالا توزیع کند و ساختارهای لازم هم برایش پیش‌بینی شده بود. از سال ۶۸ به بعد احساس کردیم این ساختارها زائد هستند و باید برچیده شوند. مراکز تهیه و توزیع را به‌کلی از بین بردیم چون گفتیم دیگر شرایط تنگنا نداریم و کل مراکز تهیه و توزیع جمع شدند. الان شاید ته‌مانده‌ای در حال تسویه باشند. بنابراین ابزارهایی که کمک می‌کردند که بتوانید کالا را به‌موقع تأمین کرده و در کانال‌ها توزیع کنید و مرکز فلزات، مرکز منسوجات و مواد پلاستیکی و... داشتیم و نیاز کشور از این دسته‌ها بیرون نبودند. هرکدام اینها گذرگاهی داشتند که کاملا کنترلشان می‌کردند، ارز مختصری هم که می‌خواست اینها را بیاورد کاملا هدایت‌شده مسیر را طی می‌کرد. حتی گاهی که گرفتاری زیادی داشتیم مثل زمانی که مثلا گندم به موقع نمی‌رسید یا گندم داخلی با آفت مواجه می‌شد، در سیلوهای ما گندم نبود یا کم بود، آن زمان می‌گفتند کف سیلوها را هم جارو کرده‌ایم. در شرایط جنگ برای رزمنده‌ها و پشت جنگ، تأمین نان جزء اولیه‌ترین نیازهایی بود که اگر نمی‌شد به مشکل برمی‌خوردیم. در طول تاریخ هم معروف است که می‌گویند نان حکومت عوض می‌کند که در زمان قاجار هم این‌طور شد. هر شب از سیلوها آمار مربوط به موجودی سیلو را می‌گرفتند و در دو نسخه تهیه می‌کردند و یک نسخه را چون محرمانه بود با پیک برای ما می‌فرستادند. ما آنها را در وزارت بازرگانی جمع زده و نمودار دستی تنظیم می‌کردیم و آخر شب خدمت مهندس موسوی می‌فرستادیم و ایشان تا این گزارش را نمی‌دید روزش شب نمی‌شد. بقیه موارد هم این‌طور بود؛ بنابراین مسائل اقتصادی در عین اینکه جنگ بر مجموعه حاکم بود بسیار دقیق ولو دستی انجام می‌شد. وقتی متوجه شدیم سیستم دستی قابل جواب‌گویی نیست، سازوکارهایی را برای کامپیوتری‌کردن کارها چیدیم که بعد از ما افتتاح شد ولی کالاها تک‌تک حساب و کتاب داشت و مشخص بود چه میزان باید مصرف شود و باید چه مسیری را طی کند تا به دست مردم برسد. کمبودها هم که زیاد بود مثلا روغن تهیه می‌کردیم اما ارزمان به تهیه حلب روغن نمی‌رسید و اگر می‌خواستیم آن را بخریم دیگر نمی‌توانستیم شیرخشک بخریم. یعنی باید انتخاب می‌کردیم چه کالایی را بخریم. مثلا بین کره و پنیر باید انتخاب می‌کردیم. در مورد روغن گاهی که امکان تأمین حلب نداشتیم، کسبه روغن را در دو پلاستیک می‌ریختند و به مردم می‌دادند. تنگناها زیاد بود. اما رزمنده‌ها نیازهایی داشتند که بخشی را مردم کمک می‌کردند و گاهی هم واقعا گرفتاری‌ها جدی بود. مثلا زمانی که موشک می‌زدند، مردم شهرها را ترک می‌کردند. حالا مردمی که جابه‌جا می‌شوند، چطور باید تأمین شوند؟ نظامی‌ها فکرشان امنیت این مردم بود اما دغدغه ما این بود که اینها جابه‌جا شده‌اند و دیگر در خانه و شهرشان نیستند و چطور باید نیازشان تأمین شود. کم‌کم به این نتیجه رسیدیم که باید برایشان کمپ درست کنیم که آنجا مستقر شوند و سیستم توزیع ما آنجا کاملا جواب می‌دهد و می‌شد همان میزان کالای پیش‌بینی شده در اختیارشان قرار بگیرد. یک عده به زیرزمین‌ها می‌رفتند. زیرزمین‌های تمام دستگاه‌های دولتی بلندمرتبه جزء پناهگاه‌ها برای مردم بود و موقعیت خوبی بود که کار توزیع را انجام دهیم. مدیریت حاکم بر این مجموعه که مهندس موسوی بودند، گاهی ساعت سه صبح با من تماس می‌گرفت که مثلا درباره چای خبری به دست من رسیده، آخرین گزارش از وضعیت را بدهید و ما هم طبعا این کار را انجام می‌دادیم. همه ما از ایشان و شهید رجایی این کار را آموخته بودیم. شهید رجایی به کسی که می‌خواست همکارش شود، می‌گفت می‌دانی که کار ما ۲۴ساعته است و شب‌وروز ندارد. بنابراین عرقی که نسبت به انجام کار بود، واقعا به زمان خودش برمی‌گردد. من هنوز زنده‌ام و می‌توانم شهادت بدهم دوستانی که برای انجام کار آمده بودند، هیچ‌کدامشان نیامده بودند چیزی از این موضع ببرند بلکه آمده بودند چیزی بگذارند. حالا یک نفر جانش را می‌گذارد یا پایش را در جبهه می‌گذارد و می‌آید. همه با تمام توانشان کار می‌کردند، به تعبیر آن روزها در جیب‌هایشان را دوخته و آمده بودند و جیبی برای بردن نداشتند. پیش‌بینی‌هایی که برای انجام کار می‌شد، داشتن شبکه‌هایی برای رسیدگی به کالا سر جای خود محفوظ بود و کالایی که محاسبه و تأمین می‌شد، در مسیر به دست شمای مصرف‌کننده می‌رسید و مسیر برای ما واضح بود. بعد از دهه ۶۰، بخش عمده‌ای از این ساختارها را از بین بردیم. الان دولت خودش را از یکسری ساختارها که می‌توانست استفاده کند، محروم کرده است. فرض بر این شد که ما همه کارها را به دست بخش خصوصی بدهیم و همه چیز درست خواهد شد و شعار غلیظی را هم مطرح کردیم که هنوز هم آثارش باقی است. می‌گوییم ریشه همه این مصیبت‌ها دولتی‌کردن است. نمی‌دانم چه تصوری است و دولت برای چه در کشور است. اگر فرض کنیم دولت برای جایی است که کاری از دست عده‌ای برنیاید یا تمایل برای انجام نداشته باشند، بالاخره فضایی برای دولت هست و در تنگناها دولت باید قد علم کند و کمک کند کارها را با ساختار مناسب و با روحیه پیش ببرند. جفاست اگر از مرحوم عالی‌نسب نام نبرم که بیشتر ما شاگرد ایشان در سیاست‌ها بودیم. ایشان به جهت اینکه تجربه دوران جنگ جهانی دوم را داشتند و مطالعات بسیار وسیعی داشتند و اقتصاددان بودند، درعین‌حال عنصر اقتصادی فعال اهل تولید کشور و جزء طرفداران پروپاقرص بحث تولید داخلی بودند. او مشاور بلافصل مهندس موسوی در این کارها بودند و در تمام جلسات شورای اقتصاد حضور داشتند و راهنمایی‌های ایشان به ما کمک می‌کرد. بنابراین مدیریت سالم صالح و دانا در زمان خودش و غیرقابل اغماض نسبت به فساد بود. من چیزهایی را امانت دارم و باید بگویم. از دهه ۷۰ به بعد اشتباه استراتژی اقتصادی اتفاق افتاد. به‌جای اینکه روالی را که در دوران جنگ رخ داده و جواب داده بود طی شود اتفاق دیگری افتاد. من نمی‌گویم، مردم می‌گویند و گزارش‌های بانک جهانی و بین‌المللی پول که در پایان جنگ درآمد، نوشته بود این اقتصاد طبق محاسبات اقتصاد ورشکسته‌ای است و اینکه هنوز سرپاست یک معجزه است. اینکه اقتصاد در آن زمان موفق شد به خاطر این بود که به آتش تقاضا دامن زده نشد. یکی از دوستانی که از کشورهای دیگر با ما مذاکره می‌کردند، به من گفت استانداردهای مصرف شما استاندارد اروپا و استانداردهای تولیدتان مربوط به آفریقاست. این همان چیزی بود که از رژیم گذشته انتقال پیدا کرده و باید تغییر می‌کرد. به‌ویژه در دولت گذشته به‌جای اینکه از چیزهایی که برای این اقتصاد مضر است، جلوگیری کنیم، همان چیزهایی را به خورد اقتصاد دادیم که ما را به شرایط گذشته برگرداند. در تصورم نمی‌گنجد که در دوره جنگ در یک سال شش میلیارد دلار درآمد ارزی داشتیم، بعدا هشت میلیارد دلار و ۱۲ میلیارد خیلی ایدئال بود و در پوستمان نمی‌گنجیدیم که این‌همه درآمد ارزی داشته باشیم. بعد یک‌دفعه سالی حدود ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی صرف مواردی شود که مطلقا در تولید کشور تأثیر تعیین‌کننده نداشته، نمی‌دانم سرم را به کدام دیوار بزنم. در تصورم نمی‌گنجد که اینها را باهم مقایسه کنم و حاصلش هم این شود که سطح زیر خشت را افزایش دهیم و سطح زیر کشت را کاهش دهیم. یا طرف مصرف‌کننده را تقویت کنیم که درواقع تقاضایی که نباید را تقویت کرده‌ایم، یا پول را جایی بریزیم که هنوز هم که هنوز است، گرفتارش هستیم. الان مشکل مسکن حل شده؟ خیر. چون روابط دلال‌بازی حل نشده است. من با قوت عرض می‌کنم بخش عمده فسادهای کنونی که مجبور هستیم آن را شیمی‌درمانی کنیم، خودمان گذاشته‌ایم بیماری ایجاد شود و به وخامت برسد، سیاست‌های پیشگیرانه و مراقبت نکرده‌ایم و حالا به شیمی‌درمانی رسیده است. در آن دوران پایه‌های این کار گذاشته و تثبیت شد، الان میوه‌های آن دوره را می‌چینیم. اگر بخواهم تعبیر کنم، می‌گویم فساد مثل سرطان است، شاید الان در حال شیمی‌درمانی آن هستیم اما از بین نرفته و باید منتظر متاستاز آن باشید. اگر به شیوه‌ای که عرض شد، از پیشگیری شروع نکنید و زمینه‌های بروز فساد را برنچینید، مثل دلال‌بازی‌ها و وابستگی به نمایندگی‌ها، کماکان ادامه پیدا خواهد کرد و هرچه آدم خوب در این مجموعه بریزید، باید به خاطر فساد دستگیرشان کنید.

روغن تهیه می‌کردیم اما ارزمان به تهیه حلب روغن نمی‌رسید و اگر می‌خواستیم آن را بخریم دیگر نمی‌توانستیم شیرخشک بخریم. یعنی باید انتخاب می‌کردیم چه کالایی را بخریم. مثلا بین کره و پنیر باید انتخاب می‌کردیم. در مورد روغن گاهی که امکان تأمین حلب نداشتیم، کسبه روغن را در دو پلاستیک می‌ریختند و به مردم می‌دادند

من با قوت عرض می‌کنم بخش عمده فسادهای کنونی که مجبور هستیم آن را شیمی‌درمانی کنیم، خودمان گذاشته‌ایم بیماری ایجاد شود و به وخامت برسد، سیاست‌های پیشگیرانه و مراقبت نکرده‌ایم و حالا به شیمی‌درمانی رسیده است، شاید الان در حال شیمی‌درمانی آن هستیم اما از بین نرفته و باید منتظر متاستاز آن باشید

کوتاه از دیپلماسی

استقبال سعودی و بحرین از طرح صلح ایران

• **تسنیم:** یک روزنامه کویتی به‌نقل از منبعی در وزارت امور خارجه ایران نوشت: تهران پاسخ مثبتی از سوی عربستان سعودی و بحرین به نامه رسمی‌اش به این دو کشور درباره «طرح صلح با همسایگان» دریافت کرده است.«سیدعباس موسوی»، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، روز شنبه در گفت‌وگو با خبرنگاران اعلام کرد که «حسن روحانی»، رئیس‌جمهور کشورمان، در نامه‌ای به سران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و همچنین عراق، خواستار همکاری آنها در طرح صلح پیشنهادی ایران برای تأمین صلح و ثبات در منطقه شده است. این سخنگو تصریح کرد: «پس از ارائه «پویش صلح هرمز» از سوی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران در نشست امسال مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ایشان متن کامل آن را برای سران کشورهای یادشده ارسال کرد و در آن خواستار تشریک مساعی همه آنها در پردازش و اجرای آن شد».در این راستا، روزنامه «الجریده» کویت نوشت: ایران در اقدامی بی‌سابقه، نخستین نامه مکتوب خود به عربستان سعودی و بحرین را از طریق کویت ارسال کرد که در آن، طرح ابتکاری خود را برای تأمین امنیت ناوبری در تنگه هرمز و طرحش برای برقراری صلح با همه همسایگانش در منطقه را پیشنهاد داده است.این روزنامه به نقل از منبعی در وزارت امور خارجه ایران، نوشت: ایران دو نامه را به دستیار وزیر خارجه کویت تحویل داده که از سوی حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران، امضا شده که در خطاب به «سلمان بن عبدالعزیز» پادشاه سعودی و «حمد بن عیسی آل‌خلیفه» پادشاه بحرین است.این منبع افزود: ایران این امر را از طریق کانال‌های دیپلماتیک پیگیری کرده و واکنش مثبت کشورهای منطقه را در این زمینه، به‌ویژه درباره تأمین امنیت ناوبری در تنگه هرمز، برقراری صلح در منطقه و حل‌وفصل اختلافات با همسایگان، دریافت کرده است.سخنگوی وزارت خارجه ایران همچنین خبر داده که «دکتر ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان، نیز به‌زودی نامه‌ای در این زمینه خطاب به دبیر کل سازمان ملل متحد ارسال خواهد کرد».حمد بن جاسم، نخست‌وزیر سابق قطر، روز شنبه در توییتی در صفحه شخصی خود نوشت فرصتی به وجود آمده است که شاید تکرار نشود، کشورهای شورای همکاری باید این فرصت را غنیمت شمرده و از دست ندهند. همچنان‌که پیام‌هایی را از سوی ایران به کشورهای شورای همکاری برای آغاز گفت‌وگوی جدی زیر نظر سازمان ملل می‌شنویم، من معتقدم این فرصت مهمی است که کشورهای عضو شورای همکاری کاملا با مسئولیت‌پذیری آن را بررسی کنند و دو طرف باید همه نگرانی‌های خود را به‌وضوح روی میز گفت‌وگو قرار داده تا به تفاهم و توافقی دست یابند و وضعیت متشنج منطقه خلیج(فارس) حداقل از سوی اهل و ساکنانش آرام و عادی شود. وی در توییت دیگری نوشت این فرصت ممکن است تکرار نشود، اگر توافقی میان ایران و آمریکا به دست آید، دیگر آن مسئله برای ایران ضرورتی نخواهد داشت، بنابراین مهم است با مسئولیت‌پذیری و ارزیابی این وضعیت عمل کنیم، کشورهای عضو شورا نباید سیاست خود را با تکیه بر وضعیت موجود میان آمریکا و ایران اتخاذ کنند.

ادامه از صفحه ۳

بازگشت ۴۹ هزار میلیارد تومان به بیت‌المال

سخنگوی قوه قضائیه درباره برخی پرونده‌هایی که آرای آنها مربوط به قبل است، اما فرایند اجرایشان ادامه دارد، گفت: در پرونده امیرمنصور آریا تاکنون ۶۰۰ میلیارد تومان جزای نقدی واصل کردیم و هزارو ۷۰۰ میلیارد تومان رد مال به بانک‌ها را انجام دادیم، همچنین هزارو ۸۰۰ میلیارد تومان از اموال داخل کشور بابک زنجانی به وزارت نفت تحویل داده شده است. او درباره پرونده قربانعلی فرخ‌زاد که به‌تازگی در دادگاه محاکمه شد، گفت: در این پرونده تنها یک اقدام ما بازگشت ماشین‌سازی تبریز به دولت و سازمان خصوصی‌سازی بود که ارزش واگذاری و قیمت کارشناسی‌ای که آنها برآورد کردند ۶۸۸ میلیارد تومان بوده است که با پیگیری انجام‌شده این واگذاری ابطال شد و به بیت‌المال اعاده شد. اسماعیلی درباره برخی پرونده‌های بانکی که در مرحله دادسرا قرار دارد گفت: در ماه گذشته در ارتباط با پرونده بانک ایران‌زمین و سینا ۶۰۰ میلیارد تومان از اموال متهم پرونده را که هنوز به دادگاه نرفته، به این دو بانک برگرداندیم و پیش‌بینی می‌شود درباره مطالباتی که بانک‌هایی مانند اقتصاد نوین دارند، در یکی، دو ماه آینده بیش از هزار میلیارد تومان به این بانک‌ها برگردانیم.وی افزود: در پرونده مربوط به آستان قدس رضوی و بیمارستان رضوی مشهد که فردی از مدیران سابق بیمارستان رضوی مشهد بیش از ۵۰ پلاک از اراضی و آپارتمان‌ها را به نفع خودش تصرف کرده بود، به نام آستان قدس برگشت داده شد. ارزش اموال بیش از ۸۰۰ میلیارد تومان است که از متهم پرونده که محکوم شده و در حال تحمل حبس است، شناسایی شد و در یکی، دو ماه گذشته به نام آستان قدس رضوی برگشت.